



Desirable Governance from the Perspective of the Holy Quran: Extracting a Theoretical Model for Strengthening Political Security

Seyedsajjad aleseyedghafour ^{1*}

1- Official Researcher, Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran. Corresponding Author Email: aleghafoor@isca.ac.ir

Volume info

Vol. 19
Series: 70
Spring 2026
P.P: 185-209

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
2025-09-27
Revised:
2025-11-04
Accepted:
2025-12-07
Published:
2026-06-15

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2538-1857
E-ISSN: 2645-5250



Abstract

In Islamic societies, where religious, moral, and spiritual values play a pivotal role in shaping political and social structures, the need for an authentic, indigenous governance model rooted in the Holy Quran has become increasingly evident. This research, employing thematic-inferential Quranic exegesis and directed qualitative analysis, extracts and examines verses related to governance and political security, revealing that the Quran classifies governance challenges into two levels: governmental (tyranny, injustice, and arrogance) and societal (division, moral corruption, and weakness of faith). The proposed Quranic model rests on the core principles of justice, meritocracy, accountability, and public participation, offering practical strategies for achieving desirable governance in contemporary Islamic societies. Ultimately, the findings demonstrate that political security, from a Quranic perspective, transcends mere regime stability and emerges as a natural outcome of social justice, transparency, accountability, and active citizen engagement, thereby filling existing gaps in Islamic governance literature and providing actionable policy recommendations for modern Muslim communities.

Keywords: Holy Quran, Governance, Political Security, Justice, Meritocracy, Accountability, Directed Qualitative Analysis

Cite this Article: aleseyedghafour, S. (2026). Good Governance from the Perspective of the Holy Quran: Developing a Theoretical Model for Enhancing Political Security. *Security Horizons*, 19(70), 185-209.



Publisher: Imam Hossein University.

© The Author(s).



حکمرانی مطلوب از منظر قرآن کریم؛ استخراج الگوی نظری برای تقویت

امنیت سیاسی

سیدسجاد آل سیدغفور^۱

۱. نویسنده مسئول: دانش آموخته حوزه علمیه قم؛ محقق رسمی گروه تفسیر قرآن، پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن کریم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

aleghafoor@isca.ac.ir

سال و شماره

سال ۱۹، پیاپی: ۷۰

پیاپی: ۱۴۰۵

صص: ۱۸۵-۲۰۹

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

شابا چاپی و الکترونیکی

شابا چاپی: ۱۸۵۷-۲۵۳۸

الکترونیکی: ۵۲۵۰-۲۶۴۵



چکیده

در جوامع اسلامی، جایی که ارزش‌های دینی، اخلاقی و معنوی نقش محوری در شکل‌دهی به ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایفا می‌کنند، نیاز به یک الگوی حکمرانی بومی، اصیل و مبتنی بر متون دینی به‌ویژه قرآن کریم بیش از پیش احساس می‌شود. این پژوهش با هدف تبیین الگوی حکمرانی مطلوب مبتنی بر آموزه‌های قرآن کریم و با تمرکز بر تقویت امنیت سیاسی در جوامع اسلامی انجام شده است. با استفاده از روش تفسیر موضوعی استنباطی و تحلیل کیفی جهت‌دار، آیات مرتبط با حکمرانی و امنیت سیاسی استخراج و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که قرآن کریم چالش‌های حکمرانی را در دو سطح حاکمیتی (استبداد، بی‌عدالتی، استکبار) و مردمی - اجتماعی (تفرقه، فساد اخلاقی، ضعف ایمان) دسته‌بندی می‌کند. الگوی پیشنهادی قرآن بر اصول عدالت، شایسته‌سالاری، پاسخگویی و مشارکت مردمی استوار است. این پژوهش راهکارهای عملیاتی برای تحقق حکمرانی مطلوب در جوامع اسلامی معاصر ارائه می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که امنیت سیاسی در چارچوب قرآنی، صرفاً به معنای حفظ ثبات نظام نیست، بلکه نتیجه‌ای از عدالت اجتماعی، شفافیت، پاسخگویی و مشارکت فعال شهروندان است. این مقاله با ارائه یک الگوی نظری و عملی، خلأهای موجود در ادبیات حکمرانی اسلامی را پر کرده و راهکارهایی برای سیاست‌گذاری در جوامع اسلامی معاصر ارائه می‌دهد. **کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، حکمرانی، امنیت سیاسی، عدالت، شایسته‌سالاری، پاسخگویی، تحلیل کیفی جهت‌دار.

استناد: آل سید غفور، سید سجاد. (۱۴۰۵). حکمرانی مطلوب از منظر قرآن کریم؛ استخراج الگوی نظری برای

تقویت امنیت سیاسی. فصلنامه آفاق امنیت، ۱۹(۷۰)، ۱۸۵-۲۰۹.



نویسندگان.

ناشر: دانشگاه جام امام

حسین(ع).



OPEN ACCESS

مقدمه

حکمرانی مطلوب، به عنوان مفهومی محوری در علوم سیاسی معاصر، به مدیریت مؤثر، عادلانه و مسئولانه منابع برای تحقق توسعه پایدار و ثبات سیاسی تعریف می شود. این مفهوم، فراتر از حکومت کردن صرف، شامل تعامل پیچیده ای بین نهادهای دولتی، شهروندان و ساختارهای اجتماعی-اقتصادی است. در جوامع اسلامی که ارزش های دینی و اخلاقی نقش بنیادین دارند، نیاز به الگویی بومی و اصیل از حکمرانی، مبتنی بر متون دینی، به ویژه قرآن کریم امری ضروری است. قرآن کریم، علاوه بر ارائه چارچوب اخلاقی برای زندگی فردی، حاوی اصول، معیارها و راهکارهای عملی برای اداره جوامع، سازماندهی قدرت و تضمین امنیت سیاسی است.

در ادبیات غربی، حکمرانی مطلوب با شاخص هایی مانند شفافیت، پاسخگویی و عدالت تعریف می شود. این تعاریف اگرچه ارزش تحلیلی دارند، اما عمدتاً در چارچوب های لیبرال-غربی شکل گرفته و ممکن است با واقعیت های فرهنگی و دینی جوامع اسلامی ناسازگار باشند. از این رو، ارائه الگویی قرآنی و قابل تطبیق، پاسخی ضروری به چالش های هویتی و سیاسی جهان اسلام است.

امنیت سیاسی، پیش نیاز توسعه پایدار، در گرو حکمرانی ای است که اعتماد عمومی، عدالت اجتماعی و مشارکت مردمی را تضمین کند. در حالی که رویکردهای کلاسیک، امنیت سیاسی را معادل حفظ تمامیت ارضی و ثبات نظام می دانند، (Akhvan Kazemi, 2015, 112) قرآن دیدگاهی جامع تر ارائه می دهد. از منظر قرآن، امنیت تنها به معنای نبود تهدید نیست، بلکه وجود شرایطی برای رشد و شکوفایی فردی و جمعی، تأمین حقوق سیاسی-اجتماعی و تحقق عدالت است. آیاتی مانند «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ» (انعام: ۸۲) و «وَأَمْنُهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش: ۴) امنیت را نعمتی الهی و بستری برای رونق اقتصادی و ثبات اجتماعی معرفی می کنند.

تجربه تاریخی جوامع اسلامی نیز گواه این ارتباط است: حکمرانی عادلانه و مشارکت جو مانند دوره امام علی (ع) که بر اساس «امانت» و «شورا» استوار بود به امنیت و پیشرفت انجامیده است. در مقابل، حکومت های استبدادی و فاسد مانند برخی دوره های بنی امیه و بنی عباس که از اصول قرآنی فاصله گرفتند، به ناامنی، شورش های داخلی و سقوط سیاسی منجر شدند. این تقابل تاریخی

به وضوح نشان می‌دهد که تبعیت از الگوی قرآنی تا چه اندازه در تأمین امنیت سیاسی تعیین‌کننده است.

امروزه، جوامع اسلامی با چالش‌های چندبعدی از قبیل بحران مشروعیت، فساد اداری، تفرقه‌های قومی-مذهبی و فشارهای خارجی مواجهند. در این شرایط، بازگشت به قرآن نه به‌عنوان فرار از واقعیت، بلکه برای یافتن راه‌حل‌های اصیل و پایدار ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. (Shakeri, 2009, 45) قرآن با پویایی ذاتی، اصولی کلی مانند عدالت، شورا، امانتداری و مسئولیت‌پذیری را ارائه می‌دهد که با توجه به شرایط زمانی و مکانی، قابل تطبیق هستند. این اصول می‌تواند مبنای نظری و عملی برای طراحی نهادهای سیاسی مدرن، قوانین شفاف و سازوکارهای نظارتی قدرتمند در جهان اسلام قرار گیرد.

این پژوهش با هدف پاسخ به این پرسش اصلی شکل گرفته است: «الگوی حکمرانی مطلوب از منظر قرآن کریم چگونه می‌تواند به تقویت امنیت سیاسی در جوامع اسلامی بینجامد؟» برای دستیابی به این هدف، دو پرسش فرعی مورد بررسی قرار می‌گیرند: چالش‌های داخلی تهدیدکننده امنیت سیاسی کدامند؟ و راهکارهای عملیاتی قرآن برای غلبه بر این چالش‌ها و تأمین امنیت پایدار چیست؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند نقشه راهی برای اصلاح حکمرانی و تحکیم امنیت در جهان اسلام ارائه دهد.

ادبیات نظری

مفهوم‌شناسی حکمرانی در قرآن

حکمرانی در قرآن کریم، برخلاف دیدگاه‌های صرفاً سکولار یا فنی-اداری، با مفاهیمی عمیق‌الثبوت و الهام‌بخش مانند استخلاف (بقره: ۳۰)، امانت (نساء: ۵۸) و ولایت (مائده: ۵۵) بیان شده است. این سه مفهوم، پایه‌های اخلاقی، معنوی و سیاسی حکمرانی اسلامی را تشکیل می‌دهند و آن را از یک عملکرد صرفاً سیاسی یا اداری، به یک مسئولیت الهی و اخلاقی تبدیل می‌کنند. استخلاف، به معنای جانشینی انسان در زمین، نه تنها یک امتیاز، بلکه یک وظیفه سنگین الهی است که مستلزم عدالت، دانش، امانت‌داری و پاسخگویی است. آیه معروف «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) نشان‌دهنده این حقیقت است که حکمرانی در نگاه قرآنی، از سوی

خداوند به انسان واگذار شده و بنابراین، مشروعیت هر حکومتی در چارچوب اسلامی، مستلزم همسویی با اراده‌ی الهی و اصول عدالت است. این جانشینی، جایگاهی نیست برای استثمار یا سلطه‌طلبی، بلکه مأموریتی برای اعمار زمین و برقراری عدالت اجتماعی است.

از سوی دیگر، امانت در آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸) به وضوح نشان می‌دهد که قدرت و حکومت، امانتی الهی است که باید به‌درستی به اهل آن سپرده شود. این امانت شامل حقوق مردم، منابع عمومی، عدالت قضایی و حتی آزادی‌های مشروع افراد می‌شود. بنابراین، هرگونه سوءاستفاده از قدرت، خیانت در امانت و نقض حقوق مردم، در نگاه قرآنی، گناهی بزرگ و نقض عهدی با خداوند محسوب می‌شود.

در مقابل، مدل‌های معاصر حکمرانی، مانند مدل بانک جهانی، حکمرانی را بر پایه‌ی شش شاخص اصلی می‌سازند: شفافیت، پاسخگویی، عدالت، مشارکت، قانون‌مداری و کارایی. اگرچه این شاخص‌ها از جنبه‌های فنی و عملیاتی مفید و کاربردی هستند، اما در بسیاری از موارد، ابعاد اخلاقی، معنوی و الهی حکمرانی را نادیده می‌گیرند. (Davari, 2009, 56) در حالی که قرآن، حکمرانی را نه به‌عنوان یک ابزار کارآمد اداری، بلکه به‌عنوان مسئولیتی الهی می‌داند که ریشه در عدالت، امانت و ولایت الهیه دارد.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به‌خوبی این نکته را برجسته می‌کند: «استخلاف به معنای جانشینی خدا در زمین است، نه جانشینی مردم بر یکدیگر» (Tabataba'i, 1997, vol1, 120). این دیدگاه، مشروعیت حکومت را مستلزم رضایت الهی و انسجام با اصول شریعت می‌داند، نه صرفاً رضایت اکثریت یا کارایی اداری. بنابراین، در چارچوب قرآنی، یک حاکم شایسته، کسی است که علاوه بر توانمندی‌های فردی، دارای تقوای الهی، عدالت و امانت‌داری باشد.

مفاهیم حکمرانی و امنیت در اسلام مورد توجه پژوهشگران بین‌المللی نیز قرار گرفته است. در سال‌های اخیر، پژوهشگران بین‌المللی همچون سید حسین نصر در کتاب فلسفه اسلامی از آغاز تا امروز، به تبیین مبانی حکمت اسلامی در حوزه سیاست و حکمرانی پرداخته‌اند. (nasr, 1402) همچنین محمد هاشم کمالی در اثر شهروندی و پاسخگویی دولت: رویکردی اسلامی، به بررسی مفاهیم پاسخگویی و شهروندی در چارچوب اسلامی پرداخته است. (kamali, 2011) این آثار

نشان می‌دهند که اصول حکمرانی قرآنی نه تنها با معیارهای جهانی حکمرانی مطلوب سازگار است، بلکه می‌تواند غنای مفهومی آن را افزایش دهد.

امنیت سیاسی در اندیشه قرآنی

در نگاه قرآنی، امنیت سیاسی فراتر از حفظ ثبات ساختارهای دولتی یا جلوگیری از شورش و انقلاب است. امنیت در قرآن، مفهومی جامع و چندبعدی دارد که شامل تأمین حقوق شهروندان، مشارکت معنادار در تصمیم‌گیری‌های عمومی، عدالت اجتماعی و آزادی از ترس و فشار می‌شود. آیه ی «وَأَمِّنْهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش: ۴) که در توصیف نعمت‌های الهی بر قبیله قریش آمده، نشان می‌دهد که امنیت، نه تنها یک شرط برای بقای جامعه، بلکه بستری ضروری برای شکوفایی فرهنگی، اقتصادی و معنوی است. بدون امنیت، نه تنها اقتصاد متوقف می‌شود، بلکه انسان نمی‌تواند به کمال اخلاقی و معنوی خود دست یابد.

در مقابل، رویکرد مکتب کپنهاگ و به‌ویژه دیدگاه باری بوزان در مطالعات امنیتی، امنیت سیاسی را عمدتاً به ثبات نظام سیاسی و حفظ حاکمیت دولت محدود می‌کند. (Buzan, 2007, 32) این دیدگاه، اگرچه از نظر تحلیل‌های بین‌المللی کاربرد دارد، اما از ابعاد اخلاقی و عدالت‌محور امنیت غافل است. در حالی که قرآن، امنیت را نتیجه‌ای مستقیم از عدالت، وحدت اجتماعی و پاسخگویی حکومت می‌داند. جامعه‌ای که در آن عدالت برقرار باشد، مردم در آن احساس امنیت می‌کنند، حتی اگر از نظر نظامی یا اقتصادی در معرض تهدید باشد.

داستان طالوت در آیه ی «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا» (بقره: ۲۴۷) نمونه‌ای روشن از این اصل است. در این داستان، طالوت با وجود فقر مادی و نداشتن نسب باشکوه، به دلیل شایستگی، دانش، قوت بدنی و امانت‌داری، به عنوان پادشاه انتخاب می‌شود. این انتخاب، نه تنها ثبات سیاسی را به جامعه بازمی‌گرداند، بلکه امنیت درونی و اعتماد متقابل را میان مردم ایجاد می‌کند. در تفسیر نمونه به این نکته تأکید می‌کند: «طالوت، با وجود فقر، به دلیل شایستگی و امانت، انتخاب شد، نه به دلیل ثروت یا نسب» (Makarem Shirazi, 1994, vol2, 145). این رویکرد، نشان می‌دهد که در نظام قرآنی، کیفیت حکمرانی و اخلاق حاکم، از هر شاخص دیگری مهم‌تر است.

در نهایت، می‌توان گفت که چارچوب قرآنی حکمرانی و امنیت سیاسی، بر پایه‌ی عدالت الهی، امانت‌داری و پاسخگویی استوار است و هرگونه نظام سیاسی که از این اصول فاصله بگیرد، حتی اگر از نظر ظاهری پایدار و کارآمد باشد، در درازمدت با بحران مشروعیت و ناامنی مواجه خواهد شد. بنابراین، بازگشت به منابع الهی و تطبیق اصول قرآنی با شرایط روز، نه تنها یک ضرورت دینی، بلکه یک الزام عقلانی برای دستیابی به حکمرانی پایدار و امنیت جامع است.

رابطه حکمرانی و امنیت سیاسی در چارچوب قرآنی

قرآن کریم، امنیت سیاسی را نه به‌عنوان یک هدف مستقل یا صرفاً یک وضعیت امنیتی-نظامی، بلکه به‌عنوان ثمره‌ای طبیعی و ضروری حکمرانی عادلانه و مبتنی بر شریعت الهی می‌داند. در این نگاه، امنیت سیاسی تنها به معنای غیبت جنگ یا شورش نیست، بلکه حاصل تعادل عمیقی بین عدالت، امانت‌داری، پاسخگویی و مشروعیت الهی در نظام حکومتی است. این ارتباط علی و ذاتی بین نوع حکمرانی و سطح امنیت جامعه، در داستان‌های متعدد قرآنی به‌وضوح بازتاب یافته است.

داستان‌های قرآنی مانند فرعون، قارون، بنی اسرائیل و طالوت، نمونه‌هایی بارز و آموزنده از این ارتباط علی هستند. فرعون، با حکمرانی استبدادی، خود را «رَبِّ الْعَالَمِينَ» خواند و با سرکوب، ظلم و تمرکز قدرت، جامعه‌ای را که زیر سلطه‌اش بود، به ناامنی عمیق، ترس مداوم و فروپاشی اخلاقی کشاند. در چنین نظامی، نه تنها حقوق انسانی نقض می‌شد، بلکه انسان‌ها از ترس برای زندگی عادی نیز محروم می‌شدند. قرآن در توصیف وضعیت بنی اسرائیل در دوران فرعون می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» (قصص: ۴). این آیه نشان می‌دهد که استبداد، نه تنها امنیت فیزیکی، بلکه امنیت وجودی و خانوادگی را نیز از بین می‌برد.

در مقابل، داستان طالوت (بقره: ۲۴۷-۲۵۱) الگویی از حکمرانی شایسته و عادلانه است که منجر به بازگشت امنیت، وحدت و شکوه ملی می‌شود. طالوت، با وجود فقر مادی و عدم تأیید برخی از سران قوم به دلیل نداشتن ثروت یا نسب باشکوه، به دلیل دانش، قوت بدنی، امانت و عدالت، توسط خداوند و از طریق پیامبرش به عنوان پادشاه انتخاب می‌شود. این انتخاب، نه تنها مشروعیت الهی دارد، بلکه پاسخی به نیازهای واقعی جامعه برای یک رهبری کارآمد و اخلاقی

است. نتیجه این حکمرانی، پیروزی بر دشمنان، بازگشت امنیت و ایجاد روحیه‌ی همبستگی در میان مردم است. این داستان به وضوح نشان می‌دهد که امنیت سیاسی، زمانی پایدار است که ریشه در عدالت، شایسته‌گزینی و امانت‌داری داشته باشد.

همچنین، داستان قارون (قصص: ۷۶-۸۲) هشدار جدی درباره پیامدهای نابرابری اقتصادی و سوءاستفاده از ثروت در نظام حکومتی است. قارون، با وجود اینکه از بنی اسرائیل بود و در ظاهر تحت حکومت موسی قرار داشت، اما با تکبر و نمایش ثروت، جامعه را به حسادت، ناامنی اجتماعی و اختلال در عدالت کشاند. قرآن می‌فرماید: «فَحَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضُ» (قصص: ۸۱). این روایت نشان می‌دهد که حتی در یک نظام نسبتاً عادلانه، اگر نظارت بر ثروت و عدالت اقتصادی نادیده گرفته شود، می‌تواند به ناامنی ساختاری و فروپاشی اجتماعی منجر شود.

بنابراین، قرآن کریم با ارائه این داستان‌ها، یک الگوی نظری جامع از حکمرانی ارائه می‌دهد که در آن، امنیت سیاسی نه یک هدف انتهایی، بلکه ثمره‌ای از اجرای عدالت، رعایت امانت، شایسته‌گزینی و مشروعیت الهی است. در این چارچوب، هرگونه حکمرانی که بر پایه‌ی استبداد، فساد، تبعیض یا بی‌عدالتی استوار باشد، حتی اگر به ظاهر پایدار به نظر برسد، در درازمدت به ناامنی، شورش و فروپاشی خواهد انجامید. در مقابل، حکمرانی‌ای که بر اساس اصول قرآنی شکل گیرد، نه تنها امنیت را تأمین می‌کند، بلکه زمینه‌ساز شکوفایی انسانی، پیشرفت اجتماعی و نزدیکی به کمال الهی خواهد بود.

این نگاه جامع و علی‌قرآن، در تقابل آشکار با بسیاری از مدل‌های مدرن حکمرانی قرار دارد که امنیت را صرفاً به عنوان یک شاخص فنی یا نظامی تلقی می‌کنند و از ابعاد اخلاقی و عدالت‌محور آن غافل‌اند. در حالی که قرآن، با تأکید بر اینکه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)، نشان می‌دهد که تغییر در ساختارهای حکمرانی و دستیابی به امنیت پایدار، مستلزم تغییر در اخلاق فردی و جمعی، و بازگشت به اصول الهی است. از این رو، رابطه حکمرانی و امنیت سیاسی در قرآن، یک رابطه علی، اخلاقی و الهی است که فراتر از منطق سیاست‌های صرف عمل می‌کند و به جوهر وجودی انسان و جامعه می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

الگوی حکمرانی قرآنی را می‌توان با نظریات معاصر حکمرانی در یک چارچوب تطبیقی عمیق‌تر مورد بررسی قرار داد. گیدنز در نظریه ساختاربندی خود، بر رابطه دیالکتیکی بین ساختارهای اجتماعی و کنشگران انسانی (عاملیت) تأکید می‌کند. این دوگانگی تا حدی با مفهوم قرآنی «استخلاف» که در آن انسان به عنوان جانشین خدا، هم متأثر از قوانین الهی (ساختار) است و هم دارای اراده و مسئولیت فعال (عاملیت) برای آبادانی زمین است، قابل مقایسه می‌باشد (Giddens, 1984). از این منظر، هر دو دیدگاه بر تعامل پویا بین چهارچوب‌های کلان و کنش‌های خرد انسانی در فرآیند حکمرانی تأکید دارند. میشل فوکو نیز با طرح مفهوم «تکنولوژی‌های اعمال قدرت»، بر شفافیت و نظارت به‌عنوان ابزارهای مهار قدرت تأکید می‌کند که با اصل قرآنی «پاسخگویی» و «امانت» قابل مقایسه است (Foucault, 1995). فوکو در تحلیل خود از شیوه‌های اعمال قدرت در جامعه مدرن، بر مکانیسم‌های نظارتی نامرئی اما مؤثر اشاره می‌کند که مشابهت‌های ساختاری با مفهوم قرآنی «مراقبت الهی» و مسئولیت‌پذیری در برابر خداوند دارد. در هر دو نظام فکری، نظارت و پاسخگویی به عنوان ابزارهای مهار قدرت و جلوگیری از انحراف آن عمل می‌کنند.

یورگن هابرماس نیز با نظریه «کنش ارتباطی»، بر نقش مشورت و گفت‌وگوی عمومی در مشروعیت‌بخشیدن به حکمرانی تمرکز دارد که با اصل «شوری» در قرآن همسو است (Habermas, 1984). هابرماس با تأکید بر فضای عمومی و عقلانیت ارتباطی، زمینه‌ای برای مشروعیت‌بخشی به تصمیمات حکومتی از طریق گفت‌وگوی آزاد و عقلانی فراهم می‌کند. این دیدگاه با اصل قرآنی مشورت که در آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹) بیان شده، اشتراکات مفهومی قابل توجهی دارد.

پیر بوردیو با مفهوم میدان و سرمایه تحلیلی چندبعدی از روابط قدرت ارائه می‌دهد که می‌تواند در فهم بهتر الگوی قرآنی حکمرانی مفید باشد (Bourdieu, 2014). از دیدگاه بوردیو، میدان سیاسی عرصه رقابت برای کسب انواع سرمایه (نمادین، فرهنگی، اجتماعی) است که با تأکید قرآن بر شایسته‌سالاری و امانت‌داری به عنوان معیارهای حکمرانی قابل مقایسه است.

در مقایسه با نظریات غربی، پژوهش‌هایی مانند اثر چاپرا با عنوان اسلام و توسعه اقتصادی نشان می‌دهند که توسعه در اسلام، فراتر از شاخص‌های مادی، بر پایه عدالت، اخلاق و توحید استوار است (Chopra, 2004). چاپرا با نقد رویکردهای صرفاً اقتصادی به توسعه، بر ابعاد معنوی و اخلاقی حکمرانی تأکید می‌کند که همسو با دیدگاه قرآنی است.

جان رالز در نظریه عدالت خود، بر توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها تأکید می‌کند که با محوریت عدالت در الگوی قرآنی حکمرانی مشترکات اساسی دارد (Rawls, 1999). اگرچه مبانی فلسفی این دو دیدگاه متفاوت است، اما در سطح عملیاتی می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. آمارتیا سن با مفهوم «قابلیت» و «توانمندی» انسانی رویکردی انسان‌محور به توسعه ارائه می‌دهد که با توجه قرآن به کرامت انسانی و استخلاف همسو است (Sen, 1999). سن بر آزادی‌های اساسی و قابلیت‌های افراد برای تحقق زندگی بهتر تأکید می‌کند که با مفهوم قرآنی «تأمین امنیت و رفاه» به عنوان بستر رشد انسان همخوانی دارد. نهایتاً، رابرت پاتنام با مفهوم «سرمایه اجتماعی» بر اهمیت اعتماد، شبکه‌های اجتماعی و هنجارهای همکاری در حکمرانی مطلوب تأکید می‌کند که با تأکید قرآن بر وحدت، تعاون و امر به معروف و نهی از منکر قابل مقایسه است (Pantham, 1993).

این مقایسه‌ها نشان می‌دهد که الگوی قرآنی نه تنها در تقابل با نظریات جدید نیست، بلکه می‌تواند در گفت‌وگوی بین‌فرهنگی و بین‌تمدنی درباره حکمرانی مطلوب مشارکت فعال داشته باشد. اشتراکات موجود در عرصه‌هایی مانند عدالت، مشارکت، پاسخگویی و شفافیت نشان می‌دهد که قرآن کریم ظرفیت بالایی برای ارائه راهکارهای بدیل در عرصه حکمرانی دارد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با به‌کارگیری روش تفسیر موضوعی استنباطی همراه با تحلیل کیفی جهت‌دار انجام شده است. این ترکیب روش‌شناختی، امکان استخراج الگوی نظری مبتنی بر متن قرآن را در حوزه حکمرانی و امنیت سیاسی فراهم می‌آورد. در این رویکرد، داده‌ها مستقیماً از متن مقدس قرآن استخراج شده و سپس با روش‌های تحلیل کیفی، به صورت سیستماتیک و سلسله‌مراتبی، به مفاهیم، دسته‌بندی‌ها و در نهایت یک الگوی نظری تبدیل می‌شوند. این روش، با تأکید بر

بازگشت به منبع اولیه (قرآن کریم) و تحلیل عمیق مفاهیم در چارچوب اصول تفسیری، از اعتبار و اصالت بالایی در مطالعات قرآنی برخوردار است.

تفسیر موضوعی استنباطی

در روش تفسیر موضوعی استنباطی، آیات مرتبط با یک موضوع خاص، در این پژوهش، «حکمرانی» و «امنیت سیاسی» به صورت نظام‌مند، جامع و تحلیلی جمع‌آوری، دسته‌بندی و تفسیر می‌شوند. برخلاف تفسیر ترتیبی که بر اساس ترتیب نزول یا سوره‌ها پیش می‌رود، تفسیر موضوعی به دنبال درک دیدگاه یکپارچه قرآن درباره یک مسئله است. این روش به دلیل انعطاف‌پذیری، عمق تحلیلی و توانایی در استخراج مفاهیم کلان از متن مقدس، برای پژوهش‌هایی که هدف آن‌ها استخراج الگو یا نظریه‌ای از قرآن است، بسیار مناسب می‌باشد.

«تفسیر موضوعی، راهی برای درک جامع از دیدگاه قرآن درباره یک مسئله است؛ زیرا قرآن در بسیاری از موضوعات، آیات پراکنده‌ای دارد که تنها با جمع‌آوری و تحلیل هم‌زمان آن‌ها می‌توان به تصویر کاملی از منش قرآنی دست یافت» (Hashemi Rafsanjani, 1997, vol 1, 39). این دیدگاه، اهمیت تفسیر موضوعی را به عنوان ابزاری برای استنباط نظریه‌های اسلامی از قرآن تأکید می‌کند. در این پژوهش، تلاش شده است تا با رعایت اصول تفسیری معتبر — از جمله تفسیر قرآن به قرآن، استناد به روایات صحیح اهل بیت (ع) و توجه به سیاق آیات — از هرگونه تحمیل پیش‌فرض یا تفسیر سیاسی گرایانه جلوگیری شود.

تحلیل کیفی جهت‌دار

برای تحلیل داده‌های استخراج‌شده از آیات قرآن، از روش تحلیل کیفی جهت‌دار استفاده شده است. این روش، که توسط گلاسر و استراوس معرفی شد، بر پایه‌ی سه مرحله اصلی کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی استوار است و هدف آن، توسعه یک نظریه مبتنی بر داده‌های خام است. در این پژوهش، این سه مرحله به شرح زیر اجرا شده‌اند:

کدگذاری باز: در این مرحله، تمامی آیات مرتبط با موضوع پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند و واژگان کلیدی و مفاهیم بنیادین شناسایی شدند. این واژگان شامل مفاهیم مثبت مانند «عدل»، «امانت»، «شوری»، «صلح»، «سکینه» و «ولایت» بودند، همچنین مفاهیم منفی یا مخالف مانند «ظلم»،

«فساد»، «طغیان»، «تفرقه» و «استکبار» نیز به عنوان شاخص های بحران حکمرانی و ناامنی سیاسی در نظر گرفته شدند.

کدگذاری محوری: در این مرحله، مفاهیم استخراج شده از مرحله قبل، در قالب دسته بندی های معنادار سازمان دهی شدند. دو محور اصلی شناسایی گردید: چالش های حاکمیتی: شامل مسائلی مانند فقدان عدالت، نقض امانت، استبداد و عدم پاسخگویی.

چالش های مردمی-اجتماعی: شامل پدیده هایی مانند تفرقه، ناامنی، بی اعتمادی به نظام و فساد اخلاقی.

این دسته بندی ها به درک رابطه علی بین نوع حکمرانی و سطح امنیت سیاسی کمک شایانی کرد.

کدگذاری انتخابی: در نهایت، با تلفیق دسته بندی های مرحله قبل و تحلیل عمیق تر روابط میان مفاهیم، الگوی نظری حکمرانی مطلوب قرآنی استخراج شد. این الگو، حکمرانی را بر پایه ی سه رکن اصلی عدالت الهی، امانت داری و مشروعیت معنوی-اجتماعی تعریف می کند و امنیت سیاسی را به عنوان ثمره ای از این ساختار می داند.

فرآیند استخراج داده ها

فرآیند جمع آوری داده ها از متن قرآن، با رعایت اصول روش شناختی دقیق انجام شد. آیات مرتبط از طریق چهار روش زیر شناسایی گردیدند:

واژگان مستقیم: مانند «عدل» (مائده: ۸)، «امانت» (نساء: ۵۸)، «شوری» (شوری: ۳۸) که به صورت صریح در متن قرآن آمده اند.

واژگان ضمنی: مانند «سکینه» (فتح: ۴)، «صلح» (انفال: ۶۱)، «اطمینان» (رعد: ۲۸) که اگرچه مستقیماً به حکمرانی اشاره نمی کنند، اما در سیاق آیات، نشان دهنده وضعیت امنیت و ثبات ناشی از حکمرانی عادلانه هستند.

مفاهیم مخالف: مانند «تفرقه» (روم: ۳۲)، «طغیان» (بقره: ۳۰)، «فساد» (بقره: ۱۱) که به عنوان شاخص های ناامنی و بحران حکمرانی مورد توجه قرار گرفتند.

دلالت‌های سیاقی و معنایی: برخی آیات بدون استفاده از واژگان کلیدی، از طریق سیاق و زمینه‌ی نزول، به مفاهیم حکمرانی و امنیت اشاره دارند که با تحلیل تفسیری و تاریخی، استخراج شدند.

در مجموع، ۴۲ آیه مستقیم و ۲۸ آیه ضمنی مورد تحلیل قرار گرفتند. برای افزایش دقت و کاهش خطای انسانی در فرآیند کدگذاری، از نرم‌افزار تخصصی مکس کیودا استفاده شد. این نرم‌افزار امکان کدگذاری چندلایه، مقایسه کدها و تحلیل روابط معنایی بین مفاهیم را فراهم کرد و به این ترتیب، اعتبار و قابلیت انتقال یافته‌ها افزایش یافت.

همچنین، تمامی مراحل تحلیل با رعایت اصول تفسیر قرآنی انجام شد: تفسیر قرآن به قرآن: در مواردی که آیه‌ای نیاز به تبیین داشت، از آیات دیگر قرآن برای روشن‌سازی معنا استفاده شد.

استناد به تفاسیر معتبر: به‌ویژه از تفاسیر معتبر شیعه مانند المیزان علامه طباطبایی و تفسیر نمونه مکارم شیرازی برای درک عمیق‌تر مفاهیم استفاده گردید.

توجه به سیاق آیات و زمینه نزول: تلاش شد تا هر آیه در چارچوب کلی خود و با در نظر گرفتن زمینه‌های تاریخی و اجتماعی مورد تفسیر قرار گیرد.

در نهایت، این روش‌شناسی ترکیبی که هم از غنا و عمق منبع الهی بهره می‌برد و هم از دقت روش‌های تحلیل کیفی مدرن امکان استخراج الگویی نظری، اصیل و قابل تعمیم از حکمرانی و امنیت سیاسی در قرآن کریم را فراهم آورد که نه تنها از اعتبار دینی برخوردار است، بلکه قابلیت کاربرد در تحلیل و طراحی نظام‌های سیاسی معاصر را نیز دارد.

یافته‌های پژوهش

مؤلفه‌های اصلی حکمرانی مطلوب از منظر قرآن کریم در تحلیل آیات قرآن کریم، می‌توان مؤلفه‌های بنیادین حکمرانی مطلوب را در چند محور اصلی دسته‌بندی نمود. این مؤلفه‌ها که در واقع شاخص‌های ارزیابی هر نظام سیاسی از منظر قرآن به شمار می‌آیند، عبارتند از:

۱. عدالت (محوریت قسط و انصاف):

قرآن کریم عدالت را نه تنها یک فضیلت فردی، بلکه سنگ بنای نظام اجتماعی و شرط مشروعیت حکومت می‌داند. آیات متعددی همچون «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰) و «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مانده: ۸) بر این اصل تأکید دارند. (Makarem Shirazi, 1994, vol4, 65) عدالت قرآنی، عدالتی همه‌جانبه است که هم در حوزه قضاوت («إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» - نساء: ۵۸) و هم در توزیع منابع و فرصت‌ها («كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» - حشر: ۷) جاری می‌شود.

۲. شایسته‌سالاری (تقدم کفایت و امانت):

الگوی قرآنی، گزینش زمامداران را بر اساس معیارهای شایستگی و امانت‌داری قرار می‌دهد، نه ثروت، نسب یا روابط. داستان طالوت که خداوند او را به دلیل «سَعَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره: ۲۴۷) برمی‌گزیند (Tabataba'i, 1997, vol2, 87) و نیز توصیه حضرت شعیب به حضرت موسی برای استخدام «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص: ۲۶)، شاهدی بر این اصل است.

۳. پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری (مسئولیت در برابر خدا و مردم):

در حکمرانی قرآنی، قدرت امانتی الهی است و حاکمان در برابر خداوند و نیز در برابر مردم مسئول هستند. آیه «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (حجر: ۹۲-۹۳) و نیز مسئولیت‌پذیری پیامبران در برابر جوامع خود، اصل پاسخگویی را نهادینه می‌سازد.

۴. مشارکت مردمی و مشورت (نقش آفرینی مردم):

قرآن کریم با امر پیامبر (ص) به «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹) و نیز توصیه به «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸)، مشورت و مشارکت مردمی را به عنوان یک اصل حکومتی تثبیت می‌کند. این مشارکت، هم در فرآیند تصمیم‌گیری و هم در نظارت بر قدرت معنا می‌یابد.

۵. امانت‌داری (حفظ حقوق و منابع عمومی):

آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸) دامن‌های وسیع دارد که شامل اموال عمومی، حقوق شهروندان و مناصب حکومتی می‌شود. هرگونه خیانت در این امانات، نقض غرض حکمرانی الهی است.

۶. قانون‌مداری (حاکمیت قانون الهی):

حکمرانی مطلوب، حکمرانی مبتنی بر قانون است و از منظر قرآن، این قانون، شریعت الهی است که ضامن عدالت و مصلحت عمومی است. «وَأَنِ احْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ» (مائده: ۴۹) تصریح می‌کند که منبع قانون‌گذاری و داوری، وحی الهی است.

۷. شفافیت و پرهیز از فساد:

قرآن با شدیدترین بیان با هرگونه رشوه «أَكْلِ السُّخْتِ»، (مائده: ۵) اختلاس و کم‌فروشی «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» هود: ۸۵ برخورد می‌کند که نشان از ضرورت شفافیت و سلامت مالی در نظام حکمرانی دارد.

۸. وحدت و جلوگیری از تفرقه:

آیاتی مانند «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) حکمرانی مطلوب را حکمرانی وحدت‌آفرین و جامع‌نگر معرفی می‌کند که در تقابل با حکومت‌های تفرقه‌افکن و قبیله‌گرا قرار دارد.

این هشت مؤلفه، چارچوب جامعی از حکمرانی مطلوب قرآنی را ترسیم می‌کنند. در بخش بعدی، چالش‌هایی بررسی خواهد شد که هرکدام به نوعی، انحرافی از این اصول بنیادین محسوب می‌شوند.

چالش‌های داخلی حکمرانی

قرآن کریم، به‌عنوان کتاب هدایت الهی، نه تنها یک منشور معنوی، بلکه یک نقشه‌ی جامع برای سامان‌دهی جوامع انسانی است. در این چارچوب، قرآن با دقتی بی‌نظیر، چالش‌های داخلی حکمرانی را در دو دسته‌ی کلی بررسی می‌کند: چالش‌های حاکمیتی (که ریشه در سوی حاکمان و ساختارهای قدرت دارند) و چالش‌های مردمی-اجتماعی (که ناشی از وضعیت فرهنگی، اخلاقی و سیاسی جامعه هستند). این دو دسته، در یک رابطه‌ی علی و پویا با یکدیگر در تعامل اند؛ یعنی فساد حاکمان نه تنها خود را در قالب سیاست‌های سرکوب‌گرانه نشان می‌دهد، بلکه به تدریج جامعه را به سوی بی‌اعتمادی، ناامیدی و فساد اخلاقی سوق می‌دهد. در مقابل، ضعف فرهنگ مدنی، کاهش سطح ایمان عمومی و ناتوانی مردم در امر به معروف و نهی از منکر، زمینه‌ساز ظهور حکمرانان فاسد، مستبد و غرورمند می‌شود. قرآن با روایت داستان‌های تاریخی و اخلاقی، این

رابطه‌ی دوطرفه را به‌خوبی بازتاب داده است؛ داستان‌هایی که نه تنها برای عبرت‌گیری، بلکه برای تبیین الگوهای سیاسی-اجتماعی طراحی شده‌اند.

۱. چالش‌های حاکمیتی

در چارچوب قرآن کریم، حکمرانی تنها یک عملکرد اداری یا سیاسی نیست، بلکه مسئولیتی الهی است که بر پایه عدالت، امانت، پاسخگویی و خدمت به مردم استوار می‌شود. هرگونه انحراف از این اصول، نه تنها مشروعیت حکومت را زیر سؤال می‌برد، بلکه جامعه را به سوی بحران‌های ساختاری سوق می‌دهد. قرآن کریم با دقتی بی‌نظیر، سه چالش اساسی در سطح حاکمیتی را شناسایی می‌کند که ریشه در سوی حاکمان و ساختارهای قدرت دارند: استبداد و طغیانگری، بی‌عدالتی، و استکبار و غرور. این چالش‌ها نه تنها با امنیت سیاسی در تضادند، بلکه مستقیماً با ذات الهی حکمرانی که در قرآن به‌عنوان «استخلاف» (بقره: ۳۰) و «امانت» (نساء: ۵۸) تعریف شده در تعارض هستند.

الف. استبداد و طغیانگری

داستان فرعون در آیه «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» (قصص: ۴) نمونه‌ای بارز و تأسف‌بار از حکمرانی مستبدانه است که تمامی اصول الهی حکمرانی را نقض کرده است. فرعون نه تنها حقوق انسانی را به‌طور آشکار نادیده گرفت، بلکه با تفرقه‌افکنی سیستماتیک («جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا»)، جامعه را به قوم‌ها و گروه‌های متخاصم تقسیم کرد تا از وحدت آنان جلوگیری کند استراتژی‌ای که همواره در تاریخ توسط حکومت‌های استبدادی برای حفظ قدرت به کار گرفته شده است.

فرعون با ادعای الوهیت «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) خود را فراتر از هر قانونی، از جمله قانون الهی، قرار داد. این ادعا، نه تنها یک کفر عقیدتی، بلکه انحراف بنیادین از مفهوم حکمرانی در اسلام است؛ چرا که در نگاه قرآنی، حاکم خادم مردم و جانشین خدا در زمین (بقره: ۳۰) است، نه خداوند زمین. همین طغیان، منجر به ایجاد سیستمی سرکوب‌گرانه شد که در آن، امنیت سیاسی، اجتماعی و حتی وجودی مردم به‌طور کامل از بین رفت. در چنین نظامی، نه تنها حق زندگی سلب می‌شد، بلکه فضای لازم برای رشد ایمان، عدالت، همبستگی و اعتماد متقابل که پایه‌های حکمرانی مطلوب هستند مسدود می‌گشت.

تفسیر نور این نمادگرایی را برجسته می‌کند: «فرعون، با ساختن برج برای رسیدن به آسمان، نماد استبداد و طغیان بود؛ چرا که قدرت را ابزاری برای چالش با خدا و سرکوب بندگان او می‌دانست» (Qara'ati, 2014). این رویکرد نشان می‌دهد که استبداد، تنها یک بحران سیاسی نیست، بلکه بحران وجودی و معنوی است که ریشه در انکار خدا، غرور انسانی و سوءاستفاده از قدرت دارد. فرعون نه تنها مردم را سرکوب کرد، بلکه خود را جایگزین خدا قرار داد عملی که نهایت طغیان در حکمرانی محسوب می‌شود.

قرآن این نوع حکمرانی را محکوم می‌کند و پیامد آن را ناامنی سیستمی، فرار جمعی، اعتراض عمومی و سقوط تاریخی می‌داند. پایان داستان فرعون در آیه «فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى» (نازعات: ۲۵) هشدار جدی برای هر حاکمی است که قدرت را برای خود می‌خواهد و از وظیفه الهی حکمرانی یعنی خدمت به مردم و اجرای عدالت غافل می‌شود. این آیه یادآوری می‌کند که هیچ حکمرانی که بر پایه استبداد و طغیان استوار باشد، حتی اگر ظاهراً قوی و پایدار به نظر برسد، در برابر عدالت الهی پایدار نخواهد ماند.

ب. بی‌عدالتی

عدالت، محور اصلی حکمرانی در قرآن کریم است. آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (نحل: ۹۰) نشان می‌دهد که عدالت نه یک فضیلت اخلاقی فردی، بلکه شرط بقای جامعه و مشروعیت حکومت است. در نگاه قرآنی، حکمرانی بدون عدالت، حکمرانی نیست، بلکه ظلم سازمان‌یافته است. قرآن ظلم را عامل اصلی سقوط جوامع می‌داند: «وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ» (هود: ۱۰۲). این آیه بیانگر این حقیقت است که هیچ قدرتی، هرچقدر هم که مستحکم باشد، در برابر عدالت الهی پایدار نخواهد ماند.

بی‌عدالتی در حکمرانی، به صورت‌های گوناگونی ظهور می‌یابد: تبعیض در دسترسی به منابع، نقض حقوق اقلیت‌ها، فساد در دستگاه‌های قضایی، و تمرکز ثروت در دست گروهی خاص. آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» (نساء: ۱۳۵) نشان می‌دهد که عدالت در حکمرانی، حتی بر فداکاری از منافع شخصی و خانوادگی اولویت دارد. این، بالاترین سطح پاسخگویی و امانت‌داری در حکمرانی است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان تأکید می‌کند: «هر جامعه‌ای که به ظلم روی آورد و عدالت را فدای منافع خود کند، سرنوشتی جز نابودی نخواهد داشت؛ زیرا ظلم، زهری است که از درون جامعه را می‌خورد» (Tabataba'i, 1997, vol10. 200). این دیدگاه، بی‌عدالتی را نه تنها یک اشتباه سیاست‌گذاری، بلکه یک خطای کیانی می‌داند که به سرعت به ناامنی، اعتراض و فروپاشی منجر می‌شود.

در واقع، عدالت، تنها پایه‌ای است که می‌تواند امنیت سیاسی را پایدار کند. جامعه‌ای که در آن ثروت، قدرت و فرصت‌ها به صورت ناعادلانه توزیع شوند، حتی اگر از نظر نظامی امن باشد، از درون پوسیده و در معرض انفجار اجتماعی است. عدالت، همانند ستونی است که اگر از زیر ساختمان کشیده شود، کل بنا فرو می‌ریزد. بنابراین، حکمرانی عادلانه نه یک انتخاب اخلاقی، بلکه ضرورتی وجودی برای بقای جامعه است.

ج. استکبار و غرور

غرور و استکبار، دو چهره یک سکه در حکمرانی فاسد هستند. آیه «إِنَّهُ كَانَ لَكَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ» (حاقه: ۳۳) در توصیف فرعون، نشان می‌دهد که غرور، ایمان را از دل حاکم بیرون می‌کشد و او را از واقعیت دور می‌سازد. در این شرایط، حاکم دیگر به نیازهای مردم گوش نمی‌دهد و تصمیماتش بر پایه خودپسندی و خودخواهی استوار می‌شود. این وضعیت، منجر به تصمیم‌گیری‌های نادرست، بی‌توجهی به بحران‌ها و در نهایت سقوط نظام می‌شود. غرور، در واقع، نوعی کوری روحی است که فرد را از دیدن حقیقت باز می‌دارد.

داستان قارون در سوره قصص، نمونه‌ای دیگر از پیامدهای غرور در حکمرانی است. قارون، با ثروت و غرور، جامعه را به فتنه کشاند. او گفت: «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص: ۷۸)، یعنی ثروتش را نتیجه دانش و استحقاق خود می‌دانست، نه نعمت الهی. این نگرش، جامعه را به حسادت، ناامنی اقتصادی و بی‌اعتمادی کشاند. در نهایت، خداوند «فَحَسَفًا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضُ» (قصص: ۸۱)، که نشان‌دهنده این است که غرور، حتی در صورت همراهی با ثروت و قدرت، به سقوط منجر می‌شود.

این داستان هشدار جدی برای حاکمان معاصر است که ممکن است با تکیه بر منابع مادی، از وظایف الهی و اجتماعی خود که هسته حکمرانی اسلامی است غافل شوند. قرآن تأکید می‌کند:

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (اسراء: ۳۷). این آیه، غرور را نه تنها یک خطا، بلکه نادانی نسبت به جایگاه انسان در جهان می‌داند.

غرور، همانند دیواری است که حاکم را از مردم جدا می‌کند و او را در برجی از خودپسندی محبوس می‌سازد. در چنین شرایطی، حکمرانی مشارکتی که یکی از ارکان حکمرانی قرآنی است از بین می‌رود، زیرا حاکم دیگر به مشورت («وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» آل عمران: ۱۵۹) گوش نمی‌دهد و فکر می‌کند که تنها او می‌داند چه برای جامعه بهتر است. (AleSeyedghafour, 2021, 19) این نوع حکمرانی، حتی اگر با نیت خوب آغاز شود، به سرعت به حکمرانی استبدادی تبدیل می‌شود.

بنابراین، قرآن کریم با روایت داستان‌های فرعون و قارون، به وضوح نشان می‌دهد که استکبار و غرور، دشمنان اصلی حکمرانی مطلوب هستند. حاکمی که از غرور رهایی نیافته باشد، نمی‌تواند امانت الهی را به درستی ادا کند و در نهایت، هم جامعه و هم خود او را به سوی هلاکت سوق می‌دهد.

۲. چالش‌های مردمی-اجتماعی

در چارچوب قرآنی، حکمرانی مطلوب تنها به عملکرد حاکمان محدود نمی‌شود، بلکه به شدت وابسته به سلامت فرهنگی، اخلاقی و معنوی جامعه است. قرآن کریم به وضوح بیان می‌کند که ضعف در سطح مردمی-اجتماعی می‌تواند پایه‌های حکمرانی عادلانه را تزلزل دهد و حتی مشروعیت نظام سیاسی را زیر سؤال ببرد. در این راستا، سه چالش عمده تفرقه، فساد اخلاقی و ضعف ایمان به عنوان عواملی شناخته می‌شوند که نه تنها امنیت را تهدید می‌کنند، بلکه مانع از تحقق حکمرانی مبتنی بر عدالت، امانت و مشارکت می‌شوند.

الف. تفرقه

آیه‌ی کلیدی «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) نه تنها یک توصیه اخلاقی، بلکه یک اصل بنیادین در حکمرانی اسلامی است. «حبل‌الله» در تفاسیر معتبر به‌ویژه در تفسیر المیزان به قرآن و ولایت الهی تفسیر شده است؛ یعنی وحدت جامعه اسلامی مستلزم پابندی جمعی به کتاب خدا و رهبری معنوی-سیاسی مبتنی بر آن است. تفرقه، در مقابل، نه تنها باعث

ضعف داخلی می‌شود، بلکه زمینه‌ساز سوءاستفاده دشمنان داخلی و خارجی است و حکمرانی را از پایداری و مشروعیت محروم می‌سازد.

داستان بنی‌اسرائیل در مواجهه با طالوت، به‌خوبی این خطر را نشان می‌دهد: «فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ» (بقره: ۲۴۶). این اختلاف درونی، حتی در برابر یک رهبر شایسته و الهی‌المنشأ مانند طالوت که خداوند او را بر اساس «عِلْمٍ وَجِسْمٍ» (بقره: ۲۴۷) انتخاب کرده بود منجر به تضعیف جبهه داخلی و تهدید امنیت ملی شد. قرآن این رویکرد تفرقه‌طلبانه را سرزنش می‌کند و آن را نشانه‌ای از ضعف ایمان و عدم پذیرش حکمرانی مبتنی بر شایستگی می‌داند.

تفرقه در قرآن، تنها به معنای اختلاف سیاسی یا حزبی نیست، بلکه شامل شکاف‌های فرهنگی، قومی، طبقاتی، مذهبی و حتی فکری می‌شود. آیه‌ی «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» (آل عمران: ۱۰۵) هشدار جدی است که نشان می‌دهد تفرقه پس از آمدن هدایت الهی، گناهی بزرگ‌تر از تفرقه قبل از آن است، زیرا نشان‌دهنده سرپیچی از حکمرانی الهی و ترجیح منافع فردی یا گروهی بر منافع جامعه است.

در چنین فضایی، حکمرانی هرچقدر هم که عادلانه باشد نمی‌تواند ریشه بگیرد، زیرا مشارکت مردمی، که یکی از ارکان حکمرانی قرآنی است، مستلزم وحدت و اعتماد متقابل است. تفرقه، همانند شکافی در بدنه کشتی است که آرام‌آرام آب را به درون می‌کشد و در نهایت منجر به غرق شدن کل ساختار می‌شود. بنابراین، تقویت وحدت از طریق بازگشت به «حبل‌الله»، نه یک شعار بلاغی، بلکه یک ضرورت حکمرانی در جوامع اسلامی محسوب می‌شود.

ب. فساد اخلاقی

قرآن کریم فساد را نه به‌عنوان یک پدیده فردی یا موقت، بلکه به‌عنوان بحرانی سیستمی و ساختاری می‌شناسد که ریشه در گناه جمعی و انحراف از مسیر الهی دارد. آیه‌ی روشن «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء: ۱۶) نشان می‌دهد که فرآیند نابودی جوامع، از لایه‌های ثروتمند و قدرتمند آغاز می‌شود. این گروه، با بی‌بندوباری، مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی و بی‌تفاوتی نسبت به فقرا و مستضعفان، نه تنها عدالت را از بین می‌برد، بلکه فضای اخلاقی لازم برای حکمرانی عادلانه را نیز نابود می‌کند.

فساد اخلاقی در قرآن، فراتر از رشوه یا سوءاستفاده مالی است. آیهی «إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» (یوسف: ۲۷) و همچنین «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود: ۸۵) نشان می‌دهد که فساد، هرگونه عملی است که نظم اجتماعی، عدالت و امنیت را برهم زند. در چنین جامعه‌ای، حتی اگر ساختارهای حکومتی ظاهراً فعال باشند، روح حکمرانی الهی یعنی امانت، عدالت و پاسخگویی از میان رفته و نظام به تدریج به ابزاری برای حفظ منافع گروه‌های خاص تبدیل می‌شود.

قرآن همچنین به ارتباط مستقیم بین فساد اخلاقی و سقوط حکمرانی اشاره می‌کند: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْكِبَرِ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (روم: ۴۱). این آیه نشان می‌دهد که فساد، نتیجه مستقیم رفتارهای انسانی است و جامعه‌ای که ارزش‌های اخلاقی را فدای مادی‌گرایی کند، حتی اگر از نظر فنی و اقتصادی پیشرفته باشد، از درون فاسد است و در معرض فروپاشی قرار دارد.

در چنین شرایطی، حکمرانی هرچقدر هم که با نیت خوب آغاز شود در معرض انحراف قرار می‌گیرد، زیرا عدم مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ضعف در امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران: ۱۰۴)، فضایی را فراهم می‌کند که در آن فساد ریشه می‌دهد و رشد می‌کند. فساد، همانند ویروسی است که ابتدا در یک سلول (فرد یا نهاد) شروع می‌شود، اما به سرعت به کل بدن اجتماعی گسترش می‌یابد و سیستم ایمنی جامعه یعنی وجدان جمعی و نهادهای اخلاقی را از کار می‌اندازد. ج. ضعف ایمان و استقامت

پایه معنوی حکمرانی در قرآن، ایمان عمیق و استقامت جمعی است. آیهی جنگ بدر «قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۵۰) نشان می‌دهد که امنیت سیاسی و پیروزی در برابر دشمنان، مستلزم ثبات روحی و معنوی است. جامعه‌ای که ایمانش ضعیف باشد، در برابر بحران‌ها دچار ترس، فرار و تسلیم‌شدگی می‌شود و حکمرانی حتی اگر عادلانه باشد ناتوان از حفظ ثبات و مشروعیت خواهد بود.

قرآن ایمان را نیرویی می‌داند که انسان را در برابر وسوسه‌های قدرت، ثروت و تسلیم‌شدگی به استکبار جهانی پایدار نگه می‌دارد. آیهی «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲) نشان می‌دهد که ایمان واقعی،

منجر به اعتماد به خدا، پابندی به عدالت و مقاومت در برابر ظلم می‌شود و همین ویژگی‌ها، ستون‌های حکمرانی مطلوب هستند.

ضعف ایمان، نه تنها در جنگ، بلکه در برابر فساد، فتنه، فشارهای سیاسی و فرهنگی نیز خطرناک است. جامعه‌ای که از پایه معنوی محکمی برخوردار نباشد، به راحتی در برابر تبلیغات دشمنان و وسوسه‌های دنیوی تسلیم می‌شود و حکمرانی آن حتی اگر بر پایه قانون باشد به سرعت به حکمرانی مبتنی بر ترس و سرکوب تبدیل می‌شود، نه بر پایه رضایت و هم‌زیستی.

در این راستا، قرآن تأکید می‌کند که «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران: ۱۷۳). این آیه نشان می‌دهد که ایمان، منبع اصلی امنیت درونی و سیاسی است. بدون این پایه معنوی، هیچ نظام سیاسی هرچقدر هم که مجهز به نهادهای قوی باشد نمی‌تواند پایدار باشد. ایمان، همانند ریشه‌ای است که در برابر طوفان‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، درخت جامعه را محکم نگه می‌دارد.

بنابراین، تقویت ایمان و استقامت جمعی، نه یک امر فرعی یا صرفاً عبادی، بلکه یک شرط اساسی برای تحقق حکمرانی مطلوب و امنیت سیاسی پایدار در جوامع اسلامی است. قرآن کریم با تأکید بر این اصول، به جوامع اسلامی یادآوری می‌کند که اصلاح حکمرانی، بدون اصلاح جامعه از درون از طریق تقویت ایمان، وحدت و اخلاق امکان‌پذیر نیست.

الگوی حکمرانی مطلوب قرآنی

الگوی حکمرانی مطلوب در قرآن، بر پایه‌ی چهار اصل بنیادین، سه سازوکار نهادی و سه راهکار عملیاتی استوار است که در کنار هم، نظامی پایدار، عادلانه و امن را شکل می‌دهند. این الگو، نه یک ایده‌آل دور از دسترس، بلکه یک برنامه‌ی عملیاتی برای ساختن جامعه‌ای است که در آن، عدالت، امانت، شایستگی و مشارکت، نه به عنوان شعار، بلکه به عنوان سازوکارهای جاری در سراسر ساختار حکومت جریان داشته باشند.

الف: اصول بنیادین:

عدالت‌محوری

«إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸). عدالت، محور اصلی حکمرانی مطلوب است. در الگوی قرآنی، عدالت، هم در سطح فردی (قضاوت) و هم در سطح ساختاری (توزیع

منابع، فرصت‌ها و حقوق) الزامی است. عدالت، تنها راه جلوگیری از ظلم و ناامنی است. بدون عدالت، هیچ نظامی نمی‌تواند مشروعیت خود را حفظ کند.

شایسته‌سالاری

«إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص: ۲۶). حاکم باید دارای توانایی و امانت باشد. در الگوی قرآنی، نه ثروت، نه نسب و نه روابط شخصی، بلکه شایستگی و امانت‌داری، معیار اصلی حکمرانی است. داستان طالوت نیز این اصل را به‌خوبی نشان می‌دهد: طالوت با وجود فقر، به دلیل شایستگی و امانت، انتخاب شد. این رویکرد، در مقابل سیستم‌های ارثی، سلیقه‌ای یا سودآوری‌محور قرار می‌گیرد.

پاسخگویی

«فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۹۲-۹۳). حاکمان در برابر خدا و مردم پاسخگو هستند. پاسخگویی، ضامن جلوگیری از فساد و استبداد است. در این چارچوب، هیچ قدرتی مطلق نیست و همه باید به عملکرد خود پاسخگو باشند. (Lakzaei, 2015, 115) پاسخگویی، همانند یک چراغ قرمز است که از انحراف قدرت جلوگیری می‌کند.

مشارکت مردمی

«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹). مشورت، نشانه حکمرانی دموکراتیک اسلامی است. این اصل، نشان‌دهنده حکمرانی مشارکتی است که در آن، تصمیم‌گیری‌ها با مشارکت اهل رأی و تجربه انجام می‌شود. مشورت، نه تنها باعث کاهش خطا می‌شود، بلکه مشروعیت تصمیمات را افزایش می‌دهد. در واقع، مشورت، نوعی اجماع‌یابی هوشمندانه است که از تمرکز قدرت جلوگیری می‌کند.

ب: سازوکارهای نهادی

-نظام انتخاب حاکمان شایسته: همان‌گونه که در داستان طالوت دیده می‌شود، انتخاب حاکم باید بر اساس شایستگی و امانت باشد، نه بر اساس ثروت یا نسب. این سازوکار، نیازمند وجود نهادهایی است که بتوانند شایستگی را به‌درستی ارزیابی کنند.

-مکانیسم‌های نظارتی متقابل: قرآن با تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران: ۱۰۴)، نظامی از نظارت اجتماعی و نهادی را پیشنهاد می‌دهد. این نظارت، نه تنها از سوی نهادهای رسمی، بلکه از سوی مردم نیز صورت می‌گیرد.

-استقلال قضایی و شفافیت اداری: عدالت قضایی تنها زمانی محقق می شود که قضات مستقل و غیرقابل فشار باشند و فرآیندهای اداری شفاف و قابل پیگیری باشند. شفافیت، همانند نوری است که فساد را از میان می برد.

ج: راهکارهای عملیاتی

۱. استقرار نظام شایسته سالاری

ایجاد سازوکارهای شفاف برای انتخاب مدیران در تمامی سطوح حکومت. تأکید بر تخصص و تعهد در گزینش، به گونه ای که توانایی فنی همراه با اخلاق حرفه ای باشد. نظارت مستمر بر عملکرد کارگزاران از سوی نهادهای مستقل و مردم.

۲. تقویت نهادهای نظارتی

ایجاد نهادهای مستقل نظارتی مانند دیوان محاسبات، شوراهای اخلاق حرفه ای و کمیسیون های شفافیت.

تضمین استقلال قضایی از دخالت های سیاسی و اقتصادی.

تقویت نقش مجلس و سایر نهادهای نمایندگی مردمی در نظارت بر اجرایی و قضایی.

۳. توسعه فرهنگ مسئولیت پذیری

ترویج فرهنگ پاسخگویی در میان مسئولان و کارگزاران از طریق آموزش، رسانه و الگوسازی.

ایجاد سازوکارهای گزارش دهی شفاف درباره عملکرد نهادهای دولتی.

تقویت مسئولیت پذیری اجتماعی از طریق مشارکت مردم در نظارت و امر به معروف.

در نهایت، الگوی حکمرانی مطلوب قرآنی، نظامی است که در آن عدالت، امانت، شایستگی، پاسخگویی و مشارکت، نه به عنوان شعار، بلکه به عنوان سازوکارهای عملیاتی و نهادی، در سراسر ساختار حکومت جریان دارد. این الگو، نه تنها امنیت سیاسی را تأمین می کند، بلکه زمینه ساز شکوفایی انسانی، پیشرفت اجتماعی و نزدیکی به کمال الهی است. در دنیای امروز که بحران های سیاسی، اقتصادی و امنیتی ریشه در فساد، بی عدالتی و استبداد دارند، بازگشت به اصول قرآنی، نه یک انتخاب ایدئولوژیک، بلکه یک ضرورت عقلانی و انسانی است. قرآن، همانند چراغی است که در تاریکی های تاریخ، راه را به انسان نشان می دهد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش با بهره‌گیری از روش تفسیر موضوعی استنباطی و تحلیل کیفی جهت‌دار، الگویی نظام‌مند از حکمرانی مطلوب از منظر قرآن کریم را ارائه نمود که امنیت سیاسی را نه به مثابه وضعیتی ایستا، بلکه به عنوان ثمره‌ای پویا از حکمرانی عادلانه و مشارکتی تبیین می‌کند. یافته‌ها مؤید آن است که قرآن کریم با ارائه مؤلفه‌های بنیادینی چون عدالت، شایسته‌سالاری، پاسخگویی، مشارکت مردمی، امانت‌داری، قانون‌مداری، شفافیت و وحدت، چارچوبی جامع برای ساماندهی قدرت سیاسی عرضه می‌دارد.

در پرتو این مؤلفه‌ها که در بخش میانی مقاله به تفصیل تبیین گردید چالش‌های حکمرانی در دو سطح حاکمیتی (استبداد، بی‌عدالتی، استکبار) و مردمی-اجتماعی (تفرقه، فساد اخلاقی، ضعف ایمان) تحلیل شد و روشن گردید که این چالش‌ها در واقع نمودهای انحراف از اصول یادشده هستند. الگوی پیشنهادی قرآن که بر چهار اصل عدالت، شایسته‌سالاری، پاسخگویی و مشارکت استوار است، نه تنها با معیارهای جهانی حکمرانی مطلوب همسویی دارد، بلکه با غنا بخشیدن به ابعاد اخلاقی و معنوی آن، می‌تواند راهکارهای بدیلی برای بحران‌های حکمرانی معاصر ارائه دهد. این پژوهش با آگاهی از محدودیت‌های خود از جمله فقدان بخش مستقلی برای تبیین مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب در ابتدای تحلیل و کاستی در ارجاع‌دهی دقیق در بخش تحلیل تطبیقی سعی در پر کردن خلأ نظری موجود در ادبیات حکمرانی اسلامی داشت. با این حال، یافته‌های به دست آمده گویای آن است که تحقق امنیت سیاسی پایدار در جوامع اسلامی در گرو بازسازی نهادهای حکمرانی بر اساس اصول قرآنی و تقویت فرهنگ مسئولیت‌پذیری و مشارکت جمعی است.

برای تکمیل این پژوهش، انجام مطالعات تطبیقی کمی برای سنجش میزان انطباق نظام‌های سیاسی موجود با الگوی قرآنی، و نیز توسعه بیشتر تحلیل تطبیقی با ارجاعات دقیق‌تر به نظریات معاصر حکمرانی پیشنهاد می‌گردد. در نهایت، می‌توان ادعا کرد که قرآن کریم با نگاهی جامع و واقع‌بینانه به انسان و جامعه، الگویی از حکمرانی را ارائه می‌دهد که در عین برخورداری از مشروعیت الهی، پاسخگوی نیازهای متغیر جوامع بشری نیز هست.

فهرست منابع

- The Holy Quran.
- Akhwan Kazemi, B. (2015). The Security Model in the Security School of the Islamic Republic of Iran. *Horizons of Security*, 8(26), 105-134. (In Persian)
DOI: [20.1001.1.25381857.1394.8.26.5.5]
- Al-Sayyed Ghafour, S. S. (2021). Political Security of Groups; Causes and Obstacles from the Perspective of the Holy Quran. *Transcendent Policy*, 9(32), 8-24. (In Persian)
- Bourdieu, P. (2014). An Outline of a Theory of Practice (H. Pouyan, Trans.). Tehran: Ney Publishing. (Original work published 1972). (In Persian)
- Buzan, B. (2007). *People, States & Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era*. Colchester: ECPR Press.
- Chopra, M. O. (2004). *Islam and Economic Development: A Strategy for Development with Justice and Stability* (S. I. Alavi & M. N. Nazarpour, Trans.). Qom: Mofid University Press. (In Persian).
- Davari Ardakani, R., & Shakeri, S. R. (2009). Political Security in the Thought of Imam Khomeini. *Political Science*, 5(1), 69-86. (In Persian)
- Foucault, M. (1995). *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. New York: Vintage Books.
- Giddens, A. (1984). *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*. Cambridge: Polity Press.
- Habermas, J. (1984). *The Theory of Communicative Action, Volume 1: Reason and the Rationalization of Society*. Boston: Beacon Press.
- Hashemi Rafsanjani, A., & Center for Quranic Culture and Studies Researchers. (1997). *Tafsir-e Rahnamā: A New Method in Presenting Quranic Concepts and Subjects*. Qom: Bustan-e Ketab. (In Persian).
- Qara'ati, M. (2012). *Tafsir-e Noor [The Noor Interpretation]* (2nd ed.). Tehran: Darshae az Quran Cultural Institute. (In Persian).
- Kamali, M. H. (2011). *Citizenship and Accountability of Government: An Islamic Approach*. Cambridge: Islamic Texts Society.
- Lakzaei, N., Rahmatullahi, H., Haj-zadeh, H., & Arasta, M. J. (2015). The Political Security of Individuals and Its Authority in Imamiyyah Jurisprudence. *Islamic Law*, 44, 113-152. (In Persian)
- Makarim Shirazi, N., (1994). [Book Title in Persian] (Vol. [Number]). Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (In Persian)
- Nasr, S. H. (2006). *Islamic Philosophy from Its Origin to the Present: Philosophy in the Land of Prophecy*. Albany: State University of New York Press.
- Putnam, R. D. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton: Princeton University Press.
- Rawls, J. (1999). *A Theory of Justice* (Revised ed.). Cambridge: Harvard University Press.
- Sen, A. (1999). *Development as Freedom*. New York: Alfred A. Knopf.
- Tabatabai, M. H. (1997). *Al-Mizan: An Exegesis of the Quran* (Vols. 1-20). (S. S. A. Rizvi, Trans.). Tehran: World Organization for Islamic Services.

